

نیمی از زوج‌های ایرانی درگیر طلاق عاطفی هستند

طلاق عاطفی، واژه‌ای تازه وارد به زندگی زناشویی ایرانیان است که گستره آن با بیشتر شدن مشکلات زندگی، بیشتر و بیشتر شده است.



طلاق عاطفی، واژه‌ای تازه وارد به زندگی زناشویی ایرانیان است که گستره آن با بیشتر شدن مشکلات زندگی، بیشتر و بیشتر شده است. گروهی از زوج‌های ایرانی با وجود نارضایتی از زندگی مشترک و میل به جدایی، به دلیل واهمه‌ای بزرگ که از طلاق و جدایی دارند، به هر شکل ممکن به زندگی - بی‌آنکه حس و علاقه‌ای به آن داشته باشند - ادامه داده اما طلاق نمی‌گیرند. آنها با وجود زندگی فیزیکی مشترک، پیوند عاطفی با همسرشان ندارند و اصطلاحاً با تن دادن به طلاق عاطفی، رویه تازه‌ای به زندگی می‌بخشند.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از سایت قانون؛ پروفیسور حسین باهر، جامعه‌شناس نیز در رابطه با دلیل زوج‌ها برای پذیرفتن طلاق عاطفی به جای طلاق رسمی می‌گوید: جدا شدن زوج‌ها به صورت رسمی مشکلات زیادی را برای زن و مرد به دنبال دارد. مهریه‌های سنگینی که در زمان عقد، خانواده‌ها بر سر آن به توافق می‌رسند و نداشتن تصور صحیح از آینده، یکی از مواردی است که در صورت ناتوانی مرد در پرداخت مهریه، زوج‌ها را مجبور به ادامه زندگی می‌کند. همچنین ترس از تنهایی در سنین بالا، بدنام شدن فرزندان به دلیل طلاق والدین و نگرانی از حرف و حدیث‌های دوستان و خویشاوندان - که پس از طلاق رسمی شروع می‌شود - نیز زندگی مشترک را به آنها تحمیل می‌کند. این پدیده که به نظر می‌رسد بیشتر در میان شهرنشینان رخ می‌دهد، اقلیتی از روستائین و بخش ناچیزی از قبایل، عشایر و مرزنشینان را نیز در بر می‌گیرد و به طور کلی برخی زوج‌ها در تمام مناطق به دلیل ناتوانی در اداره زندگی شان به ناچار طلاق عاطفی را می‌پذیرند.

این بنیان‌گذار مکتب رفتارشناسی در ایران همچنین در ارتباط با تعداد طلاق‌های عاطفی‌ای که به نسبت هر ازدواج صورت می‌گیرد نیز می‌افزاید: تقریباً 25 درصد ازدواج‌ها به طلاق رسمی می‌انجامد، 25 درصد در مسیر صحیح ادامه می‌یابد و مابقی زوج‌ها از درجاتی از طلاق عاطفی رنج می‌برند. از مجموعه دلایل این پدیده می‌توان به مشکلاتی از قبیل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در جامعه به مرور زمان به وجود می‌آید و بر خانواده‌ها نیز اثر می‌گذارد؛ اشاره کرد. مشکلاتی که هر کدام به مرور زمان و با شناخت بیشتر زوج‌ها از یکدیگر منجر به سردی روابط در بین آنها می‌شود و آنها را از یکدیگر دور می‌سازد؛ اما هرچه علم و دانش جوانان در رابطه با ازدواج و دلایل ضرورت این امر بیشتر باشد کمتر در زندگی مشترک شان دچار مشکل می‌شوند و در برابر فراز و نشیب‌های زندگی زناشویی راحت‌تر برخورد کرده و نسبت به حل آن اقدام می‌کنند.

نا آشنایی با مهارت‌های زندگی

دکتر ناصر قاسم زاده، روانشناس و درمانگر نیز به «قانون» می‌گوید: یکی از مسائل مهمی که در بقای زندگی زوج‌ها نقش مهمی را ایفا می‌کند، مهارت‌های زندگی است که کافی نبودن آنها ممکن است منجر به بروز اختلافات بسیار شود. این مهارت‌ها نه تنها قبل و در زمان ازدواج باید آموزش داده شوند، بلکه فراگیری آنها نیز در 5 سال اول ازدواج از اهمیت بالایی برخوردار است. متأسفانه مهارت‌های مورد نیاز برای زندگی مشترک به جوانان آموزش داده نمی‌شود و اطلاعات کافی در این زمینه در اختیار آنان قرار نمی‌گیرد. مهارت‌های زندگی به جوانان می‌آموزد که در موقع بروز مشکلات چه واکنشی از خود نشان بدهند تا زندگی زناشویی مستحکم‌تری داشته باشند. آموزش این گروه از مهارت‌ها در گذشته برعهده سازمان ملی جوانان بود که با برگزاری کلاس‌های مشاوره برای جوانان آنها را برای آینده آماده می‌کرد.

دبیر انجمن حمایت از سلامت و بهداشت روان جامعه در ادامه می‌افزاید: طلاق عاطفی بعد از شناخت کامل دو طرف و سپری شدن دوره‌ای از زندگی مشترک رخ می‌دهد. معمولاً زوج‌های جوان کمتر گرفتار طلاق عاطفی می‌شوند و طلاق عاطفی بیشتر در زوج‌هایی که بیش از یک دهه از زندگی مشترکشان گذشته است مشاهده می‌شود. در واقع این دلسردی بعد از بروز اختلافاتی رخ می‌دهد که زوج‌ها در برطرف کردن آنها ناکام می‌مانند. زوج‌هایی که ازدواجشان با علاقه به طرف مقابل شکل نگرفته است بیشتر از کسانی که در ابتدا به هم عشق می‌ورزیده‌اند در معرض این مسئله هستند، چرا که عشق و علاقه به یکدیگر آنها را در برابر مشکلات مقاوم‌تر می‌کند. از سویی بالا بودن سطح انتظار زوج‌ها از یکدیگر موجب سرد شدن روابط می‌شود که اگر

فرزندى هم در ميان باشد، شرايط عاطفى و احساسى مناسبى براى رشد آن فرزند فراهم نخواهد شد.

اين پژوهشگر علوم انسانى همچنين در رابطه با علت اصلى افزايش طلاق عاطفى در مقابل طلاق رسمى مى‌گويد: زوجها بيشتر به سبب شرايط عاطفى خود و فرزندانشان و وابستگى و دلبستگى‌هاى به وجود آمده و همچنين به دليل وجود باورهاي عرفى و فرهنگى از طلاق رسمى خوددارى مى‌کنند. ريشه اختلافات به وجود آمده در زوجها را مى‌توان در نحوه برخورد خانواده‌هايشان در دوران کودکى آنها مشاهده کرد. هرچه تعاملات خانوادگى بيشتر باشد ميزان اختلافات به وجود آمده در زندگى مشترک فرزندان هم کاهش مى‌يابد. کودکانى که توسط والدينشان مورد توجه قرار مى‌گیرند و مى‌توانند نظراتشان را در محيط خانواده بيان کنند، ياد مى‌گیرند در آينده هم حق انتخاب و انتقاد را به ديگران بدهند. اين افراد در زندگى زناشويى نيز همسرشان را در شرايط سخت و در مواجهه با مشکلات بهتر درک مى‌کنند. اما متأسفانه به دليل نبود آموزش‌هاى صحيح اين تعاملات کمتر ديده مى‌شود. در نتيجه افراد در تمام زندگى، خود را محور همه چيز مى‌بينند و نمى‌توانند نظر و عقیده ديگران را قبول کنند. براى کمتر شدن اين مشکلات آموزش و پرورش و مراکز آموزش عالى با قرار دادن واحد درسى خود شناسى مى‌توانند تا حد چشم‌گيرى اين مشکلات را کاهش بدهند.

باورها و سنت‌هاى ويرانگر

دکتر کاظم قجاوند، جامعه شناس و عضو هيأت علمى دانشگاه با اشاره به نقش سنت‌ها در روابط زناشويى مى‌گويد: خرده فرهنگ‌ها و نگرش‌هاى گرفته شده از سنت‌ها همانطور که باعث تحکيم روابط زن و شوهر مى‌شوند، يکى از موانع خوشبختى زوجها هم مى‌توانند، باشند و خاموشى روابط همسرها را در زندگى مشترک به دنبال داشته باشند. براى مثال در برخى از سنت‌ها مرد را از محبت کردن به زن منع و او را به انجام رفتارهاى خشن تشويق مى‌کنند که خود باعث سردى روابط زن و شوهر و در نهايت به طلاق عاطفى منجر مى‌شود. اين سنت‌ها که ضرب‌المثل‌ها و فرهنگ عاميانه را نيز در بر گرفته است هيچ کدام ريشه دينى و علمى ندارند و برگرفته از رفتارهاى غلطى است که با گذشت زمان وارد فرهنگ جامعه شده است.

اين آسيب شناس اجتماعى درباره نحوه شکل‌گيرى پديده طلاق عاطفى مى‌افزايد: از آنجا که طلاق عاطفى احساس رضائيت و نارضائيتى از زندگى مشترک است و اين يک موضوع كيفى است بنا بر اين با شاخصه‌هاى كيفى نيز سنجيده مى‌شود و اين امر سنجش پديده طلاق عاطفى را نيز دشوار ساخته است. بر اين اساس آمار دقيقى را نمى‌توان در اين زمينه ارائه داد اما اين روشن است که از هر 10 ازدواج صورت گرفته دو مورد آن به طلاق رسمى ختم شده و چهار مورد آن نيز گرفتار خاموشى روابط زناشويى و طلاق عاطفى مى‌شوند. تعداد طلاق‌هاى عاطفى در خانواده‌ها هميشه به دليل عرفى و فرهنگى جامعه بيشتر از طلاق‌هاى رسمى است. طلاق‌هاى عاطفى نه تنها براى خود افراد نتايج سوئى را به دنبال دارد بلکه براى جامعه هم مشکل ساز مى‌شود زيرا تاثير خاموشى روابط زن و مرد در فعاليت‌هاى خارج از خانه هم ديده مى‌شود و زن و شوهرى که مدتى است دچار اختلاف شده اند از لحاظ روانى نيز آمادگى لازم را براى فعاليت‌هاى خارج از خانه ندارند.

اما دکتر قجاوند در رابطه با راه‌هاى کاهش اختلافات زناشويى زوجها مى‌گويد: براى کاهش تاثير خرده فرهنگ‌هاى اشتباهى که ريشه در سنت‌هاى ما دارند؛ زوجها با تفکر و تعقل درباره شرايط زندگى شان مى‌توانند سنت‌ها را مورد قضاوت قرار دهند و با پيروي از آموزه‌هاىي که در بهبود روابط آنها موثر است و وضعيت شان را در زندگى مشترک تقويت مى‌کند؛ مى‌توانند، زندگى مشترک پويايى داشته باشند. زن و شوهرهاى جوان با دورى کردن از روزمرگى‌ها مى‌توانند خود را همچنان جذاب نگاه داشته و با بيان حرف‌ها و افکار نو به يکديگر نزديک تر بشوند. متأسفانه طلاق عاطفى بيشتر در بين زوجهاىي ديده مى‌شود که از نظر افکار با يکديگر بسيار متفاوت هستند؛ اما همچنان اين تفاوت هم از اهميت چندانى برخوردار نيست، زمانى اين اختلافات و مشکلات شدت مى‌گيرد که هر کدام از دو طرف بخواهند نظر و عقیده خود را به ديگرى تحميل کنند.